

« نامه ماهانه ادبی ، علمی ، تاریخی ، اجتماعی »

شماره - هفتم

مهرماه - ۱۳۴۷

# اکنون و آن زمان

دوره - سی و هفتم

شماره - ۷

تاسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

( مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی )

( صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحیدزاده دستگردی - نسیم )

دکتر یونس جعفری

از هندوستان

## ابیات پراکنده صائب

زبان فارسی در دوره حکومت تیموریان با بری نه تنها زبان رسمی دربار شاهان و وسیله مراسلت و مکاتبت میان کشورهای همجوار و ایالت‌های نزدیک و دور دست بوده بلکه زبان شعروادب هم بشمار میرفت . شعرای فارسی گوی هندوستان سعی داشتند که گفته‌های ایشان از هر حیث همپایه سروده شعرای ایران باشد و بدین جهت ایشان در تمام اصناف سخن (قصیده و غزل و مثنوی) پیروی سبکی می نمودند که در آن عصر در اصفهان متداول و مروج بود و به همین علت وقتی سخن سرای تازه‌ای از ایران وارد بهند میشد وی را با تمام جنب و جوش و رغبت و محبت پذیرائی نموده و شعرا شاگردیش را و امرای دربار سرپرستی اش را برای خود مایه سرافرازی و افتخار میدانستند .

میان تمام شعرای فارسی گوی که وارد این شبه قاره شدند صائب تبریزی به سبب

غزل گوئی و آنهم بطرز و سبکی مخصوص مورد پسند همه افتاد. شعرای هند نه تنها در کلام خود از وی تصحیح و مشورت خواستند بلکه سعی می نمودند که سبک ویراکاملا تقلید نمایند.

از روزیکه صائب وارد این کشور شد تا این زمان تقریباً چهار قرن میگذرد در این مدت روابط سیاسی و فرهنگی میان ایران و هند گاهی ضعیف شده و گاهی بطور کلی منقطع گردیده ولی عظمت و شهرت صائب هیچ وقت از رونق نیفتاد. اگرچه بعد از انقراض دولت مغولیه (۱۲۷۵ هـ) زبان اردو در این شبه قاره جای فارسی را گرفت ولی استادی صائب طبق سابق مسلم بود.

در عهد نادرشاه افشار شعرای ایران چون سروده های هندیها را پوج و بی مزه دانستند سراینندگان این کشور بران شدند که شعر بزبان بومی یعنی بزبان اردوسازند اگرچه قالب شعر عوض شد ولی روح همان روح قدیمی بود. بدین سبب سبک صائب از فارسی به اردو منتقل گردید و هم اکنون نیز شاعرانی وجود دارند که گرچه شعر به زبان اردو می سرایند ولی بخاطر تقلید سبک صائب و خصوصاً بکار بردن صنعت ارسال المثل دیوانش را با شوق و ذوق فراوان مورد مطالعه قرار میدهند دلیل بارز دیگری برای مقبولیت و همه گیری صائب اینستکه در عصر حاضر هم هیچ شهر و قریه و خانقاه و کتابخانه شخصی و دولتی نیست که در آن حد اقل يك نسخه از دیوان صائب نباشد (ما اینجا از جنگها و ابیات منتخب وی صحبت نمیکنیم).

علت اینقدر زیاد بودن نسخه های خطی صائب اینستکه امرای درباری و راجه های ایالات نشین و نوابان هندی شعرای عرفانی و متصوفه با صفا هر يك سعی می نمود که دارای نسخه ای از دیوان صائب باشد و برای همین مقصود ایشان خطاطین خوش قلم را از کشمیر و کاشان و اصفهان دعوت می نمودند و پول فراوان بصورت نقد و جنس برای

نسخه برداری می‌پرداختند. میان تمام نسخه‌های خطی بعثت کثیر بودن آنها اختلافات جزئی و فرعی هم زیاد است اگر چه اینهم بجای خود يك موضوع تحقیقی هست که در هند چه قدر نسخه‌های خطی صائب موجود است ولی فعلاً اینجا ما از این بحث صرف نظر می‌نمائیم.

دیوان صائب چون چندبار در ایران از سعی و کوشش آقای بیژن ترقی و استاد معظم جناب امیری فیروز کوهی چاپ و منتشر شده و همین نسخه بدوستاناران ادبیات فارسی در تمام دنیا رسیده بدین جهت ما نسخه مزبور (کلیات صائب تبریزی - کتابخانه خیام تهران - چاپ دوم ۱۳۳۶ شمسی) را اساس کار خود قرار داده اختلافات و فرق میان نسخه‌های هندی و این نسخه را مورد بررسی قرار میدهیم و عجزاً چند غزل ردیف الف که در نسخه‌های چاپی ایران نیامده اینجا درج می‌نمائیم تا دوستان ایرانی بدانند چه قدر کم از میراث آن بزرگوار به ایران رفته و هنوز چه مقدار بزرگی مجهول و دست نخورده لای کاغذها پوسیده و زیر گرد و خاک شور باقی مانده است.

دید چو خونین دلم لاله ستان خاک را	آئینه دل شکست شیشه افلاک را
لاله گل و خوی کنند بر سر هر شب نمی	گر بگلستان بری روی عرفناک را
تالب ساغر رسید برب و دندان او	سر به ثریا رسید سلسله تانک را
این سر خونین کیست کز نفس آتشین	چشمه خورشید کرد حلقه فتراک را
روزن هر خانه درخور وسعت بود	دیده دل روزن ست خانه افلاک را
حسن خداداد را مرتبه دیگرست	باده چه مستی دهد جان طرب ناک را
من کیم و کیستم تا سر سودا کنم	داغ گذارد بدل لاله فتراک را

گوهر شهوار را مهره کل نشمرد

هر که ز صائب شنید این غزل پاک را

چشم مدام مستت خمار کرد ما را      زلف سبک عنانت سیار کرد ما را

توفیق چون بر آید عصیان دلیل راهست      بودن بخواب غفلت هشیار کرد ما را  
 چون گل بساده لوحی در خواب ناز بودم      اشک و داغ شبنم بیدار کرد ما را  
 روزی چنانکه باید آماده گشت صائب  
 اندیشه فراوان سیار کرد ما را  
 خون گرمم گر شود در دل مصور تیغ را  
 موی آتش دیده گردد زلف جوهر تیغ را  
 بسکه آن بیدادگر در قتل من دارد شتاب  
 شیونی می آید از زنجیر جوهر تیغ را  
 از شبستان عدم چون صبح طالع تما شدم  
 سینه من بود میدان سراسر تیغ را  
 میکند پیشانی گوهر صدف را سینه چاک  
 کرد چون مقرض خون من دو بیکر تیغ را  
 زنگ کلفت از دل من گریه نتوانست برد  
 پاک بتوان ساختن با دامن تر تیغ را  
 عشق سرکش وقت استغنا بود خونریز تر  
 مداحسان در کشش باشد رسان تر تیغ را  
 بسکه خون گرم من جوشیده با شمشیر او  
 حلقه بیرون در گردید جوهر تیغ را  
 زان نگردد کند شمشیرش که آن بیدادگر  
 میدهد از هر نگاهی آب دیگر تیغ را  
 مد عمر جاودان تیر شهابی بیش نیست  
 گر باین تمکین بردارد آن ستمگر تیغ را

دعوی خون با بتان کم کن که این سنگین دلان  
 باک میسازند با دامان محشر تیغ را  
 قهرمان عشق برگردن فرازان غالبست  
 کیست تا آرد برون از دست حیدر تیغ را  
 صائب از زخم زبان چون بید میارزم بخود  
 منکه چون جوهر کنم بالین و بستر تیغ را  
 نمیداند کسی در عشق قدر درد و محنت را  
 که استمرار نعمت میکند ببقدر نعمت را  
 رگ خواب مرا درد دست دارد چشم بیماری  
 که از هر جنبش مژگان برقص آرد قیامت را  
 کسی را میسزد با چرخ مینائی طرف بستن  
 که چون رطل گران بر سر کشد سنگ ملامت را  
 بشکر اینکه داری فرصتی تعمیر دلها کن  
 که کونا هست عمر کامرانی برق فرصت را  
 خموشی را چراغ عاریت در آستین دارد  
 بنور جبهه روشن دار محراب عبادت را  
 بان خواری که سگ را دور میسازند از مسجد  
 مکرر رانده ام از آستان خویش دولت را  
 اگر کوه گناه ما بمحشر سایه اندازد  
 نه بیند هیچ مجرم روی خورشید قیامت را  
 مرا کمناهی از وحدت بکثرت میکشد صائب  
 و کر نه گوشه عزت کمین گاهست عنقا را